

بحث تفصیلی درباره سه جریان اصلی تاریخ معاصر ایران

جریانهای مذهبی

ظهور صفویان در سده دهم (۹۰۶-۱۱۳۷) هجری (شانزدهم میلادی) نشانگر دوره‌ی نو در تاریخ ایران است. نشانه آن چیرگی یک سلسله بر قریب به تمامی جهان پارسی زبان به همراه تغییر مذهب سریع ایرانیان به شیعه دوازده امامی می‌باشد.^(۱)

چراکه جامعه ایران تا قبل از دوره صفوی عمدتاً یک جامعه سنی مذهب بود. و شیعیان جمعیت کمتری داشتند و نهاد مذهبی سنی بوده. واکنش علمای شیعه به حکومت صفوی نیز دوگانه بود. یکی واکنش همگرایی و همسازگری که دعوت حکومت صفوی را پاسخ مثبت دادند، و دیگری واکنش واگرایی و عدم ارتباط با حکومت.

نمونه بارز علماء نوع اول شیخ علی کرکی (محقق کرکی) و نوع دوم شیخ ابراهیم قطیفی بود. استدلال کرکی در نزدیک شدن به حکومت صفوی این بود که فرق است بین حاکم شیعی یا حاکم غیر شیعی، او بحث مشروعیت را از مقبولیت جدا می‌کرد. او اعتقاد داشت حکومت صفوی اگر مشروعیت ندارد مقبولیت دارد. کرکی می‌گفت پادشاه شیعه رقیب امام معصوم نیست. در نتیجه او از حکومت منصب می‌گرفت و استدلال می‌کرد که ما منصب را می‌گیریم و هر وقت امام معصوم آمد حکومت را به او تحویل می‌دهیم. اما از نظر شیخ قطیفی شاه چیزی از خودش ندارد که به کسی بیخشد، در حالی که امامان معصوم علیهم‌السلام حکومت از خودشان بود و اگر هدیه‌ای از شاه و خلیفه می‌گرفتند مال خودشان بود.

هر چند که محقق کرکی و فاضل قطیفی هر دو از اصولیون بودند با این حال، مواضع اجتماعی قطیفی همسویی زیادی با اخباریان داشت.

مؤسس اخباریگری را ملا محمد امین استرآبادی و بعد از آن ملا محسن فیض کاشانی، مجلسی و پدر و پسر می‌دانند که در نیمه دوم قرن یازدهم و قرن دوازدهم سلطه تفکر اخباریگری بر حوزه‌ها

۱- امین نبانی، تأملاتی درباره ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران در اوج دوره صفوی، ترجمه محمد علی رنجبر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۶ - ۱۳۵، صفحه ۴۴.

غالب است. اما سرانجام اخباریگری مغلوب و حید بهبهانی گردید. بسیاری را عقیده بر این است که اگر اخبار یون شکست نخورده بودند و اصولیان پیروز نمی‌شدند جنبش‌های قرن سیزدهم و چهاردهم شیعه هم به رهبری علمای شیعی تحقق نمی‌یافت.^(۱)

علمای دوره قاجار

در دوران قاجار، قدرت و نفوذ فقهای شیعه باز هم افزایش یافت همگونی بین علما و پادشاهان وضع مناسبی داشت. پادشاهان قاجار به ویژه برای تثبیت سلسله خود و تحکیم موقعیت قلمرو حکومت خود در برابر تعرضهای نظامی خارجی و تشتت و تعارضات داخلی، به فقها حرمت می‌نهادند و بر موقعیت و نفوذشان می‌افزودند. از آنها فتوای می‌گرفتند. در نتیجه نهاد فقهای شیعه در فراگرد تاریخی خود، در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی تحت تأثیر و در سایه امکانات تازه تمدن جدید گسترش یافت و در نتیجه علمای شیعه به نسبت دوره صفوی پیشرفت چشم‌گیری بدست آوردند، چرا که در دوره صفویه قدرت مذهبی فقهاء و علما تحت الشعاع قدرت سیاسی و صوفیگری شاهان صفوی بود. اما در دوره قاجار، شاهان برای تحکیم موقعیت و مشروعیت خودشان نیاز بیشتری به وام گرفتن مشروعیت از علمای دین بودند.

در دوران قاجار قشر روشنفکر جوامع اسلامی را تا قبل از مشروطه بطور غالب علمای دینی آنها - سنی و شیعه - تشکیل می‌دادند. هر دو طیف این روشنفکران، در برخورد با مقوله حکومت و سیاست، در چنبره ارزشهای تثبیت شده‌ای گرفتار بودند که غالباً آنها را از دخالت و شرکت مؤثر در سرنوشت سیاسی باز می‌داشت و گاه ایشان را به همکاری و همراهی باحکام می‌کشانید.

اندیشه سیاسی شیعه در بُعد مبارزاتی آن، با ویژگی حضور در زندگی سیاسی و تلاش در تغییر ساختارهای حاکمیت، از آغاز قرن دهم هجری تا ظهور سید جمال الدین اسدآبادی دچار فترت است. جنبش تنباکو و تداوم آن در روند انقلاب مشروطیت، سرآغاز رویکرد نوین نهاد تشیع به سیاست در قالب مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی بود.

بارزترین فرد، سید جمال الدین اسدآبادی بود که در مقابل قدرتهای استعماری موضع سیاسی

گرفت و مسلمین را به مقابله با ایشان فرا خواند. شاید نامیدن او به عنوان مؤسس شیوه جدید مبارزه با استعمار و امپریالیسم در میان مسلمین عراق نباشد، چرا که در میان همه اندیشه گران مشرق هیچ کس را جز سید جمال الدین اسد آبادی نمی‌شناسیم که نفوذ کلامش از جبل الطارق تا جاوه، و از اسلامبول تا تهران گسترده باشد.

استاد محیط طباطبائی در کتاب سید جمال الدین آبادی و بیداری مشرق زمین به خوبی تأثیر سید جمال را بر پیشوایان مشروطیت آورده است به طوری که او نقل می‌کند:

«غالب پیشوایان مشروطه ایران در دوره‌های اولیه اعلان مشروطیت افتخار خود را به حضور در مجلس افاده سید می‌دانستند و هر گاه کسی از او نامه‌ای و نوشته‌ای در دست داشت آنرا با کمال سربلندی انتشار می‌داد.»^(۱)

اساساً بحث از روند تعمیم رهبری دینی علماء به حوزه سیاسی بویژه در جریان انقلاب مشروطه، و بحث از ریشه‌های اجتماعی و فکری این روند و پرداختن به ریشه‌های تأثیر پذیری علماء در کشیده شدن به صحنه فعالیت‌های سیاسی و تمایل به تحولات و اصلاحات بدون ذکر نام و نقش سید جمال الدین اسد آبادی ناقص است.

در صدر مشروطه چند جناح به وضوح مشخص است:

جناح اول: نمایندگان سکولارسیم، تفکیک سیاست از دین و ترقی خواهی جدید افرادی نظیر میرزا ملکم خان، سید حسن تقی زاده، میرزا جهانگیر خان شیرازی، دهخدا و میرزا ابوالحسن خان فروغی، میرزا محمد خان صدیق و ...

جناح دوم: طرفداران سوسیالیسم و مارکسیسم که در بخش دیگر به آن اشاره می‌کنیم.

جناح سوم: نیروهای مذهبی بودند خود نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول، مدافعان صریح حکومت مطلقه که در توجیه تئوریهای خود، به اسلام نیز استناد می‌ورزیده‌اند. نظیر محمد رفیع طباطبائی، نظام‌العلمای تبریزی و سید حسین موسوی.

۱- محمد محیط طباطبائی، سید جمال الدین اسد آبادی و بیداری مشرق زمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲

دسته دوم، علمای دینی علاقه‌مند به تجدد و آزادیخواهی، عقل‌گرایی و مشروطیت. این جناح از نهضت احیاء و اصلاح دینی و هم از جنبش آزادیخواهی و ترقی‌خواهی که در ایران و بعضی کشورهای منطقه (مسلمان) شروع شده بود متأثر بود. مانند نجم‌آبادی، سید محی‌الدین اصفهانی و طباطبائی^(۱).

دسته سوم، علمای دین سنتگرا، محافظه‌کار و مشروعه‌خواه، نظیر شیخ فضل‌الله نوری و سید کاظم یزدی و دیگران.

تقابل دو دیدگاه در جریان مشروطه و بعد از آن، در طی چند دهه گذشته در جامعه ایران انعکاس بیشتری داشته است، همانطور که اشاره شد افزایش کمی علما و بسط حوزه قدرت آنها بویژه از زمان صفویه شروع و به شکل بارزی خود را در زمان قاجار نشان داد.

حوادث گوناگون جنگ ایران و روس و واقعه رژی و قتل گریبایدوف و نظائر آن که علما در آن نقش اساسی داشتند به آنها باوراند که می‌توانند غیر از مسائل فقهی در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز نقش اساسی داشته باشند. اما آنچه که در نظریات علماء دوران مشروطه و حتی بعد از آن کاملاً مشهود است اینکه این علما درک روشنی از نوع حکومت مورد نظر خود نداشتند. و بر این اساس نظرات و برداشتهای مختلف از حکومت از دیدگاه علما گاهی در تقابل جدی با هم قرار می‌گرفت، تا جایی که یکی تا سر حد فتوی دادن به مرگ دیگری و یکی هم با پذیرش چوبه دار بر نظر خود پافشاری می‌کرد. بطور مثال شیخ فضل‌الله نوری اعتقاد داشت که نوشتن قانون و اعتبار اکثریت آرا هر دو با اسلام مبیئت دارد. همچنین در اسلام تساوی حقوق وجود ندارد و فرق است بین زن و مرد، جاهل و عالم و مسلمان و غیر مسلمان و آزادی بیان و قلم را از محرمات اسلام می‌دانست. او همچنین معتقد بود که تقسیم قوا به مقننه و مجریه و قضائیه مغایر اسلام و بدعت در دین است. این دیدگاه که به مشروعه‌خواهی معروف شد.

در مقابل آن، دیدگاه علمایی قرار داشت که آنها را مشروطه‌خواه می‌نامیدند. مشروطه‌خواهان با تکیه بر آیات و روایات تلاش می‌کردند تا استدلال کنند که حریت یا آزادی بیان و قلم و مساوات و یا تحدید قدرت شاه هیچکدام با اسلام منافات ندارد.^(۲)

۱- مقصود فرستخواه، سرآغاز نواندیشی، صفحه ۳۵۹.

۲- دکتر زرگر نژاد در مقدمه کتاب و مسائل مشروطیت سعی کرده است بطور مشروح دلایل دو دسته علماء مشروعه‌خواه و مشروطه‌خواه را بیان نماید.

و باز هم دین خواهی هر کدام از دو گروه به حدی بود که یک طرف حاضر بود برای مقابله با گروه دیگر یکصد قبضه اسلحه از شاه درخواست کند و طرف مقابل نیز فتوا به اعدام دیگری بدهد. اما در سالهای بعد با شروع جنگ جهانی و قحطی و درگیری گروهها و دسته‌جات و بی‌تفاوتی علمائی که در گذشته در مبارزات مردم نقش رهبری را ایفا می‌کردند و همچنین حمایت بویژه حکومت انگلستان از رضا خان برای سردار سپهی که در مراحل بعد توانست با تدابیری که اتخاذ می‌کرد، تا حدودی از حمایت روحانیون و مجلس نیز برخوردار گشته و قدرت را در جامعه قبضه کند. نیکی کدی می‌گوید حیات سیاسی مردم در زمان رضا شاه بسیار محدود بود و این به خاطر کنترل دیکتاتور مآبانه شاه روی همه امور و سرکوبی مخالفین بود^(۱) و اکثر علما در این دوران ترسانده شده بودند اگر چه باز هم آنها مجرای صحیح امور را در اسلام می‌دیدند.^(۲)

با آغاز جنگ جهانی دوم (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴) رضا شاه و برنامه‌های او به یک پایان ناگهانی رسید و مسائل جدیدی ظهور کردند. در طی این سالها فعالیت‌های سیاسی به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت که از جمله دلایل آنها اختلاف اجتماعی و اقتصادی حاصله از جنگ، آزادیهای سیاسی جدید و تشویق گروههای سیاسی مختلف به وسیله کشورهای خارجی بود. اکثر این گروهها همانطور که در بحث جریانهای ملی‌گرایی توضیح خواهیم داد دارای دیدگاههای ناسیونالیسی بودند و بخشی از آنها نیز طرفداران مارکسیسم بودند.

یکی از گروههای عمده بسیار ناراضی گروه علمای مذهبی بود که از خلع سلطنت رضا شاه برای تحکیم موقعیت خود در بسیاری زمینه‌ها بهره‌جسته بودند. همچنین کانونها و انجمنهای اسلامی که در دانشگاهها و مساجد توسط روشنفکران و روحانیون ایجاد گردیده و علی‌رغم اینکه اکثر علما تا آن زمان به طور فعال در مسائل سیاسی داخلی نمی‌شدند، اما نفوذ آیت‌الله کاشانی که از علمای فعال سیاسی بود رو به ازدیاد بود و این همزمان بود با جریان ملی‌شدن نفت.

در جریان نهضت ملی‌شدن نفت روحانیون مواضع مختلفی انتخاب کردند، شماری بی‌تفاوت نسبت به مسائل سیاسی، گروهی هر چند کم با حکومت شاه همکاری می‌کردند. گروهی نیز با جریانان ملی‌مذهبی همکاری داشتند.

۱- نیکی کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گزای، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۹، صفحات ۱۴۷ تا ۱۷۳.

۲- همان منبع، صفحات ۱۴۷ تا ۱۷۳.

از اواسط دهه ۱۳۳۰ و اوائل دهه ۴۰ در میان روحانیون و مراجع چهار جناح مشخص تشخیص داده می‌شود.

- ۱- جناح سنتی محافظه کار آیت الله حاج آقا حسین بروجردی و طیف طرفداران ایشان. که ضمن پذیرش رژیم سلطنتی و قانون اساسی، مخالف سلطه و خودکامگی شاه بودند.
- ۲- جناح دّوم باگرایش ضد استبدادی که نمایندگان مشخص آن آیت الله میلانی و خوانساری و محلاتی بودند. اینان خواهان اجرای اصلاحات اجتماعی در چارچوب اصول شرع اسلام و قانون اساسی بودند.
- ۳- جناح سوّم و کم و بیش رادیکال نظیر آیت الله سید رضا زنجانی، سید محمود طالقانی و غیره.
- ۴- جناح چهارم انقلابی و ضد سلطنت و خواستار ایجاد حکومت اسلامی بود که رهبری آن را آیت الله خمینی بعهدہ داشت.

طرفداران طیف وسیع هر یک از این جناحها در نهادهای مدنی و احزاب و گروهها نیز حضور داشتند و بعضاً با نیروهای ملی بصورت مرکب عمل می‌کردند.

اتحاد دو جریان عمده مذهبی و ملی طی سالهای پس از جنگ جهانی دّوم موجب تحقق بعضی اهداف آنها از جمله ملی کردن صنعت نفت و محدود کردن قدرت شاه گردید. اما بواسطه اختلافات بین دو جناح مذهبی و ملی و اقدامات سازمانهای اطلاعاتی آمریکا و انگلیس کودتای ۲۸ مرداد به وقوع پیوست و سبب مرزبندی ایدئولوژیک تری میان جریانهای مذهبی، مارکسیستی و ملی گردید. در دوره ۷ ساله خفقان (۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹) علمای مذهبی غالباً به دور از افراط‌گرایی به تبلیغ و نشر اسلام مشغول بودند و دسته‌ای از آنان نیز که در اقلیت بودند همراه و همگام شاه شده بودند و یا حداقل رضایت خود را با سکوت برگزار می‌کردند. افراط‌های شاه در غربی نمودن جامعه ایران و فساد اقتصادی و اخلاقی روز افزون به همراه طرح لویحی که آهنگ اسلام زدایی داشت سبب شد که حرکت مستقل و متشکلی توسط روحانیون حوزه‌ها بویژه در قم (از آغاز ۱۳۴۰) به رهبری امام خمینی در برابر برنامه‌های ظاهراً مترقی و انقلابی شاه و گستاخی او علیه روحانیت و مذهب بوجود آید. و با ایجاد فضای جدید سیاسی از سال ۱۳۴۰ و پیدایش تمایل شدیدی در مسلمانان ایران.

اعم از کسانی که رو به فعالیت‌های تبلیغاتی، فرهنگی، امدادی یا اجتماعی آورده بودند و چه آنها که مبارزه سیاسی و تحزب را تکلیف دینی می‌دانستند، نسبت به همکاری بیشتر و وحدت در زیر لوای اسلام ظاهر گردید بار دیگر انجمن‌های اسلامی دانشجویان، معلمان و کارگران و کانون‌های اسلامی و نشر حقایق به فعالیت و عضوگیری پرداختند.^(۱) و حرکت و علی‌رغم سرکوب قیام پانزده خرداد این باور به یقین در مردم مبدل شد که با تکیه بر اسلام و رهبری روحانیت (امام خمینی) امکان دگرگونی اساسی در نظام حکومت ایران وجود دارد. بر اساس این اعتقاد گروه‌ها، سازمانها و محفل‌های مذهبی رو به فزونی گرفت (که بخشی از آن در نمودار مشخص شده است) و سرانجام به انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ منجر گردید.

جریان ملی‌گرایان (ناسیونالیست)

تحولات یکصد و پنجاه ساله اخیر در ایران قطعاً متأثر از دگرگونی‌های جدید در اروپا می‌باشد که ریشه در رنسانس دارد. مجموعه عوامل تحولات در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و همچنین جغرافیایی و تحولات بین‌المللی به یک رشته تغییرات در اندیشه‌ها و افکار مردم ایران مؤثر بوده است. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین مسائلی که در غرب مطرح و تبیین گردید جسته و گریخته و بعضاً به صورت بسیار ناقص در ایران نیز مطرح گردیدند. هم‌چنین شکست‌های پی‌درپی ایران از روس و مشاهده وضعیت برتر نظامی آنها سبب شد که سیاستمدارانی نظیر عباس میرزا و یا امیرکبیر به فکر اعزام افرادی به خارج از کشور (اروپا) برای تحصیل علوم و یا استخدام کارشناسان و اساتید خارجی بیافتند.

در آغاز برای بدست آوردن قدرت جنگی و اقتدار نظامی از صنعت جنگی و مستشاران نظامی آنها بهره‌گرفتند و بستدریج باب روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گشوده شد. بازسازی ارتش به بازسازی اداری و تأثرات و تحولات آموزشی، فکری، فرهنگی و اجتماعی سرایت کرد. محصلین و نمایندگان اعزام شدند و مأموران، سفرا،

۱- اسامی تعدادی از این گروه‌ها را می‌توانید در منبع زیر مطالعه کنید: مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، ۱۳۶۳.

سیاحان، مهندسان، پزشکان، باستان‌شناسان و تجار رفت و آمد کردند، زبان خارجی یاد گرفته شد و کتبی به فارسی ترجمه شد. مدارس و مؤسسات جدید آموزشی و فرهنگی تأسیس شده صنایعی و از جمله چاپ و تلگراف پدید آمد.^(۱) نشریه‌هایی منتشر شد و هر چند که بسیاری اندیشه‌های جدید مطرح شده ریشه و منشأ و سابقه در پیشینه فلسفی، فرهنگی، سنتی و مذهبی جوامع یونان باستان و شرق قرون وسطی داشت، اما مبادلات و مراودات جدید سیاسی فکری، فرهنگی و اقتصادی با غرب سبب شد تا مقولات و اندیشه‌های ادبی، فلسفی، علمی، بهداشتی، بهزیستی، حقوقی، اجتماعی، انسانی، حزبی و متون و روشهای تجارت جدید غربی وارد جوامع ما گردد و در دلها و افکار نخبگان فکری غوغایی برپا ساخته و دغدغه‌ای افکند.^(۲)

لازم به ذکر است که در مطالعه این بحث اصلاً قصد این را نداریم که اهداف کشورهای صنعتی غرب بویژه اروپا و در سالهای بعد آمریکاییها را در رابطه با مصالح و اهداف سیاسی و اقتصادی و توسعه طلبانه که با تلاش مضاعف روی به شرق و ایران آورده بودند را، نادیده بگیریم. این موارد از پیش فرضهای بحث ماست و ما در اینجا از زاویه دیگر به این موضوع نگاه می‌کنیم تا بتوانیم با دقت بیشتری به بحث جریانهای سیاسی بپردازیم.

همانطور که اشاره کردیم آغاز تحولات در ایران را می‌توان از دوره عباس میرزا و همکاران با تدبیرش مانند قائم مقام فراهانی و پس از او میرزا تقی خان امیرکبیر دانست. پس از دوران، قائم مقام اصلاحات و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران تعمیق بیشتری یافت. «امیرکبیر اصلاحگر دولت ساز نماینده جهش بزرگ اجتماع بود در دوره مهم تاریخی»^(۳) با استفاده از روشهای جدید اقتصادی و نظامی و اقدامات حقوقی و قضایی، توسعه کشاورزی و تجارت داخلی، تأسیس دارالفنون، ایجاد روزنامه و طبع و نشر کتب و رسالات مختلف تأثیر فراوانی در بیداری افکار و تحولات سیاسی اجتماعی زمان خود پس از خود داشت، که در سالهای بعد به تحول عظیم سیاسی و اجتماعی در ایران انجامید که آن را به عنوان انقلاب یا نهضت مشروطه می‌شناسیم.

۱- در ۱۲۲۶ دو نفر و در ۱۲۳۱، ۵ نفر برای تحصیل به انگلستان اعزام شدند. یکی از این افراد میرزا صالح شیرازی کازرونی سفرنامه‌ای نوشت و در آن از وضعیت آزادی و مجالس و فرمان آزادی و دادگستری و کتابخانه و دانشکده آنجا سخن گفت و در ۱۲۵۲ روزنامه دارالخلافه را به فارسی منتشر ساخت. او در راه بازگشت خود از انگلستان چاپخانه کوچکی را همراه خود آورده بود. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مقصود فراستخواه، سرآغاز نواندیشی معاصر، ص ۳۴ و ۳۵. به نقل از محیط طباطبایی.

۲- برداشت آزاد، مقصود فراستخواه، صفحات ۲۷ تا ۲۹.

۳- فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون، خوارزمی، تهران ۱۳۵۱، ص ۱۵.

بطور کلی روشنفکران در قرن نوزدهم و بویژه بیستم نقش مهمی در تاریخ سیاسی اجتماعی کشورهای آسیایی داشته‌اند. ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است بطوریکه در جای جای حوادث تاریخ سیاسی اجتماعی ایران تأثیرات مثبت و منفی و یا نقاط قوت و ضعف آنها را در تحولات اجتماعی می‌توانیم مورد مطالعه قرار دهیم. هر چند که بخش قابل توجهی از این روشنفکران ناسیونالیست بطور افراطی تمایلات غربگرایانه داشته‌اند ولی به هر حال پایه گذار یک جریان فکری و سیاسی خاص در ایران محسوب می‌شوند.

شاید بتوان گفت اولین گروه و سازمانی که در رابطه با جریانهای سیاسی روشنفکری و ملی در ایران تشکیل شد «فراموشخانه» است.

در سال ۱۳۷۵ یا ۱۳۷۶ هجری مجمع فراموشخانه به عنوان نخستین جمعیت سیاسی با ادعایی ترقی خواهانه بوسیله ملکم خان تأسیس شد. مبانی فکری فراموشخانه آنطور که در ظاهر مطرح می‌گردید تکیه بر عقل، امانیسم پز تیویسم اصول اعلامیه حقوق بشر، آزادیهای سیاسی، فکر، عقیده و قلم و بیان درست در آغاز تشکیل این سازمان افراد وجیه‌العله روحانی و روشنفکر تحصیل کرده و یا سیاستمداران از اعضاء آن بودند. از اولین فراماسونرها میرزا ابوالحسن خان ایلچی، میرزا محمد صالح شیرازی، میرزا ملکم خان و سید جمال الدین اسدآبادی بودند. اما در این که فراموشخانه ملکم خان با آن سوابقش همان اهداف بالا باشد جای تردید است. فرضیات مختلفی از جمله بدست آوردن نیرو برای اهداف سیاسی و یا جمع آوری پول، مطرح گردیده است که جستجو در این زمینه از حوصله این بحث بیرون است. بهر حال در سالهای بعد ناصر الدین شاه که از فراموشخانه احساس خطر می‌کرد آن را تعطیل کرد و ملکم خان نیز برای مدتی به خارج از کشور رفت. پس از چند سال میرزا عباسقلی خان آدمیت که با ملکم خان رابطه نزدیک داشت. «جامع آدمیت» را برپا کرد که تشکیلات آن مشابه «فراموشخانه» ملکم بود. از جمله تشکیلاتهای مشابه می‌توان از «انجمن اخوت» که توسط حاج میرزا محمد حسن اصفهانی پی‌ریزی شد، هم چنین «لژ فراماسونی» شیخ محمد خان مشیرالدوله نام برد.

«لژ بیداری ایران» نیز که در سال ۱۳۲۶ قمری توسط چند نفر فرانسوی و با همکاری دبیر الملک شیرازی و محمد علی ذکاء الملک فروغی و حاج سید نصر الله تقوی و سید حسن تقی زاده تشکیل شد، نقش فعال‌تری در تحولات سیاسی اجتماعی ایران داشته است.

از بارزترین مظاهر اندیشه‌های جدید، در نیمه دوم سده سیزدهم و اوائل سده چهاردهم می‌توان آخوندزاده، میرزا ملکم خان، طالب اف، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا یوسف مستشار الدوله را نام برد. بعضی از این افراد تا آنجا در سرسپردگی به اهداف ماسونیگری پیش رفتند که اصرار بر تبدیل الفبای فارسی به روسی و لاتین داشتند. نظیر آخوندزاده و یا اینکه برای ترقی باید از فرق سرتانوک پا غربی شد. (مانند سید حسن تقی زاده). نمود اجتماعی این اندیشه‌های جدید را ما در انقلاب مشروطه در ایران شاهد هستیم که در آن عناصر مذهبی، ملی و مارکسیستی نقش مؤثر دارند. هر چند که هر جریان سیاسی بر اساس دیدگاه و نظر خود به فعالیت مشغول است و طبیعی است که در این برخورد آراء و عقاید در درون هر جریان، عناصر خادم و خائن در سنت‌های گوناگون مشاهده می‌گردد تا آنجا که بسیاری از موارد دیدگاه‌های افراد در سالهای بعد در رابطه با حادثه مهم تاریخی، سیاسی، اجتماعی ایران انقلاب مشروطه نظرات افراط و تفریطی در حد فوق العاده‌ای مطرح است یکی آن را توصیه انگلیسها می‌داند، دیگری آنرا توطئه‌ای برای سوق دادن کشور به سوی غربگرایی و یک دسته هم تکیه بر تحلیل طبقاتی دارد.^(۱)

مشروطیت هر چه که بود یکی از نقاط عطف تاریخ سیاسی اجتماعی ایران است. در مشروطه چند جریان با هم دیدار کردند. گاهی با هم ساختند و گاهی فوق العاده سخت علیه هم فعالیت کردند. و اساساً داستان مشروطه روند آشنایی و بیگانگی، توافق و تعارض، ائتلاف و جدایی و رقابتهای پنهان و آشکار است. یکی جریان مذهبی، نهاد حوزه و علمای دین. دوم جریان روشنفکران و ملی گرایان تحصیل کرده جدید و سوم نهادهای سیاسی دولت می‌باشد. جریان مارکسیستی و سوسیالیستی در طول دوره مشروطه بتدریج تکوین یافت و تأثیر آن در مقایسه با جریانهای دیگر کمتر بود.

رضا شاه در آغاز دوران حکومت خود با ظاهر سازی فوق العاده‌ای از حمایت روحانیون برخوردار گردید و پس از قدرت گرفتن به مخالفت با آنها برخاست. اما بخش عمده نیروهای روشنفکر و ملی با حکومت رضا شاه همکاری می‌کردند. در صد کمی از آنها نیز که ناراضی بودند سکوت را بر مخالفت ترجیح می‌دادند. در حالی که رضا شاه کمترین اعتقادی به اصول دمکراسی و حکومت مشروطه پارلمانی نداشت، ولی برای حفظ ظاهر و چارچوب حکومت مشروطه،

انتخابات مجلس شورای ملی را بدون وقفه در دوران سلطنت خود انجام می‌داد و سعی می‌کرد تمام برنامه‌های خود را در قالب قوانین مصوب پارلمان به اجرا در آورد. و در نتیجه احزاب و گروه‌های ناسیونالیستی در مقایسه با جریانه‌های مارکسیستی و مذهبی کمتر مشاهده می‌شوند. علت عمده این وضعیت را در شعارهای ناسیونالیستی رضا شاه و حکومتش می‌توان دانست که توانست بخش عمده‌ای از روشنفکران ملی‌گرا را به خود جذب کند.

همانطور که در جای دیگر اشاره شد فرار رضا خان فرصت تازه‌ای برای اعلام موجودیت گروه‌های گوناگون با گرایش‌های مختلف را فراهم آورد. اما در سالهای حکومت محمد رضا شاه جریان ناسیونالیستی ایران بویژه تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد تحت تأثیر شخصیت پر نفوذ ملی‌گرای ایران دکتر محمد مصدق بود.

مصدق در ۱۲۶۱ هجری در یک خانواده ثروتمند و ملاک از قاجار به دنیا آمد و تحصیلات خود را در رشته حقوق در سوئیس و فرانسه دنبال کرد. در سال ۱۳۰۳ ش به نمایندگی مجلس انتخاب شد. مخالفت با نفوذ انگلستان در ایران و تأکید و پافشاری بر رعایت اصول مشروطه از وجوه مشخصه دوران خدمات اداری و پارلمانی اولیه اوست. مصدق با تأسیس سلسله پهلوی مخالفت ورزید و در ۱۳۰۴ به پادشاهی رضا خان رأی مخالف داد. در ۱۳۱۹ تبعید گردید و با اشغال ایران توسط متفقین در ۱۳۲۰ به عنوان چهره‌ای ناسیونالیست و اصلاح طلبی دموکرات به عرصه سیاست بازگشت و در سالهای بعد مخالفت خود را با قرار دادهای نفتی مطرح کرد.

بطور کلی ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) در ایران در دو مرحله به شدت فعال بوده است و نقش ویژه‌ای را بازی کرده است در سالهای انقلاب مشروطه (۱۲۹۱-۱۲۸۵) و نهضت ملی شدن نفت (۱۳۳۲-۱۳۲۷). هر چند که در ناسیونالیسم امکان بالقوه‌ای برای جذب توده عظیمی از مردم وجود دارد، اما با توجه به شرایط فرهنگی ویژه ایران، در دوره نخست درصد کمی از مردم (حدود یک درصد) آن هم در چند شهر مهم نظیر تهران و تبریز، حضور سیاسی داشتند، در حالی که در مرحله دوم یعنی حرکت نهضت ملی شدن نفت حدود ده درصد از جمعیت کشور را توانست به خود جلب کند.^(۱)

هنر مصدق این بود که توانست بخشی از ناسیونالیست‌های تحصیل کرده و گروهی از رهبران

مذهبی را به ائتلاف رسانده و موفقیت‌هایی در زمینه مبارزه با حضور بیگانگان و قرار دادهای نفتی و هم چنین کاهش قدرت شاه بدست آورد. اما در مراحل بعد با توجه به اختلافات سه جریان عمده سیاسی با یکدیگر (مارکسیستی، مذهبی، ناسیونالیستی) نیروهای خارجی از شرایط بوجود آمده بهره جسته و با کودتا تمامی دستاوردهای حرکت مردم را تبدیل به دیکتاتوری و استبداد شاهی نمودند.

محور تشکیلاتی جریان ناسیونالیستی ایران را جبهه ملی تشکیل می‌داد که در سال ۱۳۳۸ ش رسماً تأسیس شد. این جبهه از احزاب پیشین نظیر حزب ایران، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران، حزب زحمتکشان و غیره که قبل از آن تشکیل شده بودند به وجود آمد. انشعابات کوچک ملی‌گرایان دیگر متأثر از تشکیلات جبهه ملی و یا تشکیلات وابسته به آن بودند. بخش دیگر نیروهای ملی‌گرا نیز فرصت طلبانه در سالهای بعد با رژیم شاه همکاری کردند. اما از اولین روزهای پس از کودتای ۲۸ مرداد عده‌ای از افراد نهضت ملی به فکر مبارزه با جریان کودتا افتادند و در این رابطه تعدادی از افراد مذهبی و ملی شناخته شده با دعوت از نمایندگان احزاب و گروه‌های ملی و مذهبی با تشکیل نهضت مقاومت به فعالیت پرداختند که حاصل کار آنها انجام تعدادی تظاهرات کوچک و بخش اعلامیه و شبنامه بود. اما اختلافات عمیق بین این گروه‌ها و سازمانها سبب انشعاب و تضعیف هر چه بیشتر آنها گردید. از جمله در آبان ۱۳۳۳، حزب ایران از آن جدا و هم چنین دستگیری و بازداشت تعدادی از رهبران آنها در سالهای ۱۳۴۴ و ۴۶ توسط نیروهای رژیم سبب شد که در سالهای بعد نتوانند فعالیت چشم گیری داشته باشند.

با انتخاب ریاست جمهوری در آمریکا و تحت تأثیر شعارهای بشر دوستانه کندی فضای باز سیاسی بر کشور حاکم گردید و هم زمان جبهه ملی دوم در ۲۳ تیر ماه سال ۱۳۳۹ با همکاری تعدادی از افراد سرشناس نهضت مقاومت ملی و رهبران مذهبی و ملی تشکیل شد، و باز هم خیلی زودتر از دفعه قبل در بین نیروهای آن اختلاف افتاد و انشعابات گوناگون بوجود آمد و عملاً جبهه ملی دوم و سوم نیز نتوانست نقش تعیین کننده‌ای در مقایسه با حرکت مذهبی شروع شده از سال ۱۳۴۰ توسط مرجعیت روحانی داشته باشد.

جریانه‌های مارکسیستی

یکی از ایدئولوژی‌هایی که در کشور ما در اثر فقر مادی و فرهنگی مردم و نیز تبلیغات شبانه روزی رادیوهای همسایه شمالی و تردد بعضی از روشنفکران و ترجمه‌های آنها در یکصد سال اخیر گسترش فراوان یافت، مارکسیم بود. منشاء اصلی شکل‌گیری جنبش چپ را می‌توان در ارتباطات تنگاتنگ روشنفکران چپ ایران با سوسیالیستهای قفقاز و روسیه دانست. در دهه‌های آخر قرن سیزدهم از وظائف اصلی روشنفکران سوسیالیست ایران رساندن مطبوعات مخفی بلشویکها بویژه روزنامه ایسکرا (جرقه) ارگان حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه از اروپا (برلن - وین به تبریز و باکو است.^(۱) همچنین تردد زیاد افراد ایرانی برای کارگری در مناطق باکو و قفقاز نیز به گسترش فرهنگ مارکسیستی در ایران کمک فراوانی کرد.^(۲)

در سالهای بعد موفقیت‌های بلشویکهای تا سال ۱۹۱۷ که انقلاب اکتبر روسیه پیروز گردید، تأثیر عمده‌ای در قشر روشنفکر ایران داشته است. به شکلی که در بسیاری از شهرهای بزرگ جمعیت‌هایی مخفی و آشکار و یا محفل‌هایی تشکیل می‌گردید. بسیاری از نویسندگان حرکت‌های ضد استعماری و استبدادی در ایران را از قبل نهضت گیلان (میرزا کوچک خان)، قیام خیابانی، قیام کلنل محمد تقی خان و متشابه آن را متأثر از شرایط انقلابی کشور همسایه شمالی می‌دانند.^(۳)

فعالیت مارکسیستها در ایران را به سه دوره تقسیم می‌کنند:

- ۱- دوران سوسیال دموکراسی،
 - ۲- دوران کمونیستی،
 - ۳- دوران توده‌ای (حزب توده)،
- بطور خلاصه می‌توان گفت که تاریخ تشکیلات مارکسیستی در ایران با تشکیل انجمنهای غیبی سوسیال دموکرات در ایران آغاز می‌شود. این انجمنهای سوسیال دموکرات در تعدادی از شهرهای ایران از جمله تهران، تبریز و رشت تشکیل شده بود.

احسان طبری حداقل ۱۵ نفر از رهبران اولیه سوسیال دموکرات ایران را نام می‌برد که نمایندگان این تفکر در تهران بودند. از نظر او این افراد در پخش فکر مشروطیت نقش بزرگی ایفا کردند.

۱- عبدالصمد کامبخش، شمه‌ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران، تهران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۸، صفحه ۱۳.

۲- همان، صفحات ۱۴ تا ۱۷.

۳- نگاه کنید به: م، س، ایوانف، انقلاب ایران، ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ از انتشارات حزب توده، بی تا.

همچنین از نظر او جریان سوسیال دموکرات تبریز نقش مهمی در قیام تبریز و نهضت مشروطه داشت. نمایندگان سوسیال دموکرات رشت نیز در جنبش جنگل و قیام مشروطه ایفای نقش کردند. طبری در رابطه با این جریان می‌گوید:

«باید تصریح کرد که نمایندگان سوسیال دموکرات (اجتماعیون عامیون) مارکسیست به معنای واقعی کلمه نبودند و در پیش خود تصور احساساتی و «رومانتیک» دربارهٔ دموکراسی، مردم و انقلاب زحمتکشان داشتند و شیوه‌های پارلمانی، وعظ روحانی و ترور انقلابی افراد ارتجاعی را دنبال می‌کردند و حتی برخی از آنها در سازمان فراماسون و «جمعیت آدمیت» عضویت داشتند.»

سرنوشت تساریخی این افراد نه تنها گوناگون است، بلکه در برخی موارد متناقض است و عمل‌کردشان از خدمت تا خیانت فرق می‌کند.^(۱) وابستگان به این جریان فکری - سیاسی پس از حادثه کودتای محمد علی میرزا و استقرار «استبداد صغیر» عده‌ای از این افراد در باغشاه بازداشت، شکنجه، کشته و فراری شدند. این جریان را می‌توان تا حدی مقدمه تشکیل «حزب کمونیست» ایران دانست.

حزب کمونیست ایران: (در اواخر جنگ جهانی اول) در سال ۱۹۱۷ - ۱۲۹۶ در باکو، حزبی به نام «حزب عدالت» تشکیل شد و اسدالله غفارزاده بعنوان صدر این حزب انتصاب شد و روزنامه‌ای به نام «بیرق عدالت» منتشر می‌کرد. پس از کشته شدن غفارزاده در رشت در تابستان ۱۲۹۹ حزب کمونیست ایران تشکیل شد. در اولین کنگره آن در انزلی چهار نفر سخنگوی آن بودند. کامران آقازاده (آقایف)، سلطان زاده، پیشه وری و حیدرخان عمو اوغلی. اولی تابعیت شوروی را پذیرفت. دومی تنوریستین و از نزدیکان بوخارین بود و توسط استالین کشته شد. پیشه وری که از قبل آن هم در حزب عدالت فعال بود، از اعضا کمیته مرکزی انتخاب شد و در ایران به فعالیت پرداخت. یکی از افراد مؤثر حیدر خان عمو اوغلی بود که برای وساطت میان جنبش جنگل و کمونیستها فعالیت می‌کرد. در زمان رضا خان حزب از سه قسمت اصلی متشکل بود: بخشی که در روسیه مستقر بود و نیک بین مسؤل آن بود. و مرتضی علوی

۱- احسان طبری، کز راهه، خاطراتی از حزب توده ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶ صفحه ۱۶. اسامی افراد معروف این جریان در کتاب فوق ذکر شده است.

مدیر مجله پیکار که در آلمان و پیشه وری که در تهران کار می‌کرد.^(۱)

در سال ۱۳۱۰ با غیر قانونی شناختن کمونیستها فعالیت آنها به رکود گرایید و تا سال ۱۳۱۳ به طول انجامید. در این سال فعالیت حزب کمونیست تحت رهبری سه تن (ارانی، کامبخش و کامران) بود که مجله دنیا را منتشر می‌کردند. تشکیلات آنها در سال ۱۳۱۶ توسط پلیس کشف شد و جمعاً ۵۳ نفر دستگیر شدند که بعداً به «گروه ۵۳ نفر» شهرت یافتند و مجدداً فعالیت آنها به رکود گرایید.

علی‌رغم پیشینه‌ای که در بالا ذکر کردیم رشد و گسترش آن در بین تعدادی از مهاجرین به روسیه و اروپا و بویژه روشنفکران تحصیل کرده خارجی از کشور محدود می‌گردید. اما توسعه واقعی مارکسیسم در ایران به عنوان یک جریان سیاسی در سالهای پس از ۱۳۲۰ رخ داد. در این سال با اشغال ایران توسط قوای متفقین و برکناری رضا شاه از قدرت و وجود فضای باز سیاسی و حمایت بی‌دریغ ارتش سرخ که بخشهایی از ایران را در اشغال خود داشت، مارکسیسم در بین قشرهای دیگری از جامعه ایران نیز از طریق حزب توده مطرح گردید.

در مهر ماه ۱۳۲۰ اکثریت افراد گروه ۵۳ نفر که تا آن زمان در زندان بودند با کوله باری از تجربه سیاسی و اجتماعی آزاد گردیده و با کمک همسایه شمالی - شوروی - اقدام به تشکیل حزب توده نمودند. این حزب توانست با سازماندهی خود در کوتاه مدت به یک تشکیلات سراسری تبدیل شود. در سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ دو تشکیلات مارکسیستی در آذربایجان و کردستان نیز تشکیل گردید که ضمن ارتباط مستقیم با شوروی با حزب توده نیز در ارتباط بودند. یعنی فرقه دموکرات آذربایجان و فرقه دموکرات کردستان.

در سال ۱۳۲۶ اختلافات درونی حزب سبب انشعاب عده‌ای از افراد قدیمی حزب از جمله خلیل ملکی و انور خامه‌ای و خنجی و ... از حزب شد. به دلیل حمایت و وابستگی بیش از حد حزب از اشتغال ایران توسط قوای شوروی گردید و رژیم نیز مترصد فرصتی بود تا به آن ضربه‌ای وارد آورد موضوع تیراندازی ناصر فخرائی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به شاه بهانه خوبی بود تا ضربه همه جانبه‌ای توسط پلیس به حزب توده وارد آید. در نتیجه حزب توده به سازماندهی تشکیلات مخفی پرداخته و مجدداً در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ در جریان نهضت ملی شدن نفت بویژه در مخالفت با دکتر مصدق

۱- برداشت آزاد از منابع زیر: کیانوری، خاطرات، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳. عبدالصمد کامبخش، شمع‌های دربار تاریخ جنبش کارگری، همان.

به فعالیت پردازند.

در این سالها تشکیلات حزب توده در اوج گستردگی آن بود، بطوری که در تهران اعضا آن به بیش از ده هزار نفر می‌رسید.^(۱)

در مرداد ماه ۱۳۳۳ یکی از افسران حزب توده با مدارک زیادی از سازمان مخفی حزب بازداشت شد و ضمن همکاری با ساواک بسیاری از اعضا و هواداران سازمان نظامی رالو داد که تقریباً تمامی آن تشکیلات متلاشی شدند و تنها تعداد کمی (۲۷ نفر) از آنها توانستند به خارج از کشور فرار کنند. اما عملکرد حزب بویژه در سالهای اوج ملی شدن نفت در حمایت از شوروی و خیانت به منافع ملی سبب شد که حمایت سیاسی، اجتماعی اقشاری را که در گذشته از آنها حمایت می‌کردند به مرور از دست بدهند. ثانیاً ضربات رژیم و انشعابات گسترده‌تر در تشکیلات داخل و خارج کشور و همکاری با رژیم آنها را هر چه بیشتر رسوا کرد و تنها هسته‌های کوچک باقی مانده از حزب توده نطفه اصلی جریانه‌های بعدی مارکسیستی در ایران گردید.

در سالهای دهه ۴۰ و ۵۰، مارکسیسم در ایران را می‌توان به سه شاخه اصلی دسته بندی کرد:

۱- مارکسیسم سنتی، پرچمدار این جریان بقایای کمیته مرکزی و اعضا حزب توده بودند که در شوروی و اروپای شرقی به فعالیت می‌پرداختند و در داخل ایران ساواک توانسته بود بر تشکیلات آنها کاملاً مسلط شود.

۲- مائوئیسم، تروتسکیسم، این جریان بویژه با انشعاب تعدادی از اعضا کمیته مرکزی حزب توده (فروتن، قاسمی، سغانی) که متأثر از اختلافات شوروی و چین بود در سال ۱۳۴۴ توسعه یافت و در سالهای بعد گروه‌های متعدد مائوئیسی از قبیل سازمان انقلابی توده، طوفان، جامعه سوسیالیستهای ایران و ... بوجود آمد. بخش دیگری از این جریان نیز بصورت محفل‌های کوچک در خارج از کشور وجود داشتند. از جمله حزب کارگران انقلابی، کومله و سهند بودند که غالباً یا با سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای خارجی و یا با ساواک روابط خوبی داشتند.

۳- چپ نو، چریکیسم، با توجه به رشد و گسترش جنگ‌های چریکی در دنیا که متأثر از انقلاب چین و کوبا و همچنین فرصت طلبی و مشکلات حزب توده بخشی از مارکسیست‌های ایرانی و بویژه جوانان حزب توده به انتخاب مشی چریکی پرداختند که با شکست مشی چریکی در سالهای آغاز

دهه ۵۰ در عمل نیز چپ نو در ایران به سازمانها و گروههای متعدد تقسیم گردید که در نمودار تشکیلاتی جریانهای چپ نشان داده شده است. اکنون با مطالعه و ملاحظه این توضیحات درباره احزاب، سازمانها و جمعیتهای سیاسی معارض با رژیم سلطنتی که در سه جریان اصلی تمرکز دارند، به نمایش تحولات و انشعابات آنها در ضمن سه جدول (نمودار) زمانی می‌پردازیم.



منابع

- ۱- هاشم آقا جری، درس جامعه شناسی ایران، دانشگاه تربیت مدرس، اردیبهشت ماه ۱۳۷۷.
- ۲- منصوره اتحادیه، پیدایش احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، نشر گستره ۱۳۶۱.
- ۳- ایوانف، تاریخ نوین ایران ترجمه تیزابی، تهران، انتشارات اسکوج، ۱۳۵۵.
- ۴- امین نبائی، تأملاتی درباره ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران در اوج دوره صفوی، ترجمه محمد علی رنجبر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۶ - ۱۳۵، صفحه ۴۴.
- ۵- مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، بهار ۱۳۶۳.
- ۶- حسین تبریزنیا، برخی علل ناپایداری احزاب سیاسی ایران، تهران، انتشارات سیاوش، ۱۳۷۷.
- ۷- غلامحسین زرگری نژاد، رسائل مشروطیت، تهران، انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۸- عبدالهادی حائری، تاریخ جنبشها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- ۹- احمد سمیعی، سی و هفت سال، تهران، نشر شبانیز، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- ۱۰- سیاست و سازمان حزب توده، توسعه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۰.
- ۱۱- سیر تاریخی جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران، انتشارات جاما، بی تا.
- ۱۲- مقصود فراستخواه، سرآغاز نواندیشی معاصر، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- ۱۳- عبدالصمد کامبخش، شمه‌ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران.
- ۱۴- محمود کتیرائی، فراماسونری در ایران، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۴۷.
- ۱۵- نیکی آرکدی، ریشه‌های انقلاب ایران، عبدالرحیم گواهی، تهران، قلمرو، ۱۳۶۹.
- ۱۶- نورالدین کیانوری، خاطرات، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۲.
- ۱۷- محمد محیط طباطبائی، سید جمال الدین اسدآبادی و بیداری شرق زمین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۱۸- سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۱.
- ۱۹- خلیل ملکی، خاطرات سیاسی، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۶۰.
- ۲۰- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران، رسا، ۱۳۷۳.
- ۲۱- محمود نکوروح، نهضت خدایرستان سوسیالیست، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۷.



نمودارهای احزاب و گروه‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران

- ۱- جدول زمانی جریانهای اسلامی در تاریخ معاصر ایران
- ۲- جدول زمانی جریانهای ناسیونالیستی در تاریخ معاصر ایران
- ۳- جدول زمانی جریانهای مارکسیستی در تاریخ معاصر ایران